

روش تربیت انسان در سیره انبیاء از نگاه قرآن کریم

محمدعلی مهدوی راد^۱
عاطفه زرسازان^۲

چکیده:

مقاله با هدف تبیین و گزارش «چشم‌اندازی برای خوشبختی در خانواده انسانی با تأکید بر آیات قرآن کریم» به رشته تحریر درآمده است. و در این مسیر مهمترین شیوه‌های تربیتی انبیاء برای تربیت و مؤدب کردن مردم به آداب الهی از منظر قرآن به بحث گذاشته شده است. شیوه‌های تربیت، متناسب با مراتب فرد و شرایط محیط و شناخت زمان و مکان - در عین آنکه تابع اصول کلی تربیت است - تغییر می‌یابد و به تناسب فرد و ملاحظه شرایط انتخاب می‌گردد. شیوه‌های الگویی، موعظه، مهرورزی و محبت، عبرت‌آموزی، تشویق و تنبیه، مداومت بر عمل از اهم روشهای تربیت انسان در سیره انبیاء عظام است که در این مقاله درباره جایگاه هر کدام بحث می‌شود.

کلید واژه‌ها: تربیت، الگو، موعظه، محبت، عبرت، تشویق و تنبیه.

طرح مسأله

۱- استادیار دانشگاه تربیت مدرس

۲- فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

E-mail: zarsazan@gmail.com

انسان ذاتاً اجتماعی است و در زندگی اجتماعی خویش با هم‌نوعان خود، اجتماعات بشری کوچک و بزرگ را تشکیل می‌دهد. خانواده، جامعه، ملت، امت و هر تعبیری از اجتماعات بشری، به اعتبار یک ملاک مشترک هستند و نوعی از اجتماعات انسانی را بازگو می‌کنند که نقطه‌ای مشترک دارند.

جامعه به خانواده‌هایی سالم نیاز دارد تا بتواند اعضای مفیدی به جامعه تحویل دهد. هر چه محیط خانواده سالم‌تر و صمیمی‌تر و تربیت اعضای خانواده بهتر باشد، جامعه بهتر خواهد بود. تربیت یعنی رفع موانع و ایجاد شرایط مناسب تا استعداد های موجودی که قابلیت رشد داشته است، شکوفا شود. (دلشاد، ۳۳) از طرفی اختلاف استعدادها، ظرفیت‌ها، نیازها و روحیه‌ها که معلول اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی است، واقعیتی است که در مراحل مختلف تربیت باید لحاظ شود و به هیچ روی مورد غفلت قرار نگیرد. بر این مبنا توانایی، وسع و ظرفیت انسان‌ها مختلف و گوناگون است و بدون توجه به مراتب وجود و تفاوت توانایی انسان‌ها، کار تربیت سامان نمی‌پذیرد. با توجه به این واقعیت در تربیت، نیاز به روش‌ها و شیوه‌هایی متغیر است که بتوان به وسیله آن روش‌ها، اصول تربیت را جامه عمل پوشانیده و راه سیر به سوی اهداف تربیت را هموار نمود. چنانکه برای هر کاری راهی مناسب آن و برای هر امر، شیوه‌ای در خور آن باید جست و بی‌گمان برای رفتن به سوی مقاصد تربیت، لازم است راه به درستی انتخاب شود و از روش‌های مناسب بهره گرفته شود و در غیر این صورت تلاش‌ها و زحمات‌ها به بار نخواهد نشست.

این ویژگی در میان مکتب انبیاء که در گستره هستی و جامعه انسانی، هدایت بشر را به عهده دارند، یافت می‌شود. آنها برای تربیت و مؤدب کردن انسان‌ها به آداب الهی که گاه در قالب خانواده و گاهی در قالب مخاطب و یا مخالف خود را نشان می‌دادند، متناسب با روحیه افراد و شرایط زمان و مکان از شیوه‌ها و روش‌هایی متفاوت استفاده می‌کردند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- روش الگویی

نخستین عامل سرنوشت‌ساز در تربیت، مربی است. انسان همواره به مربی نیاز دارد و برای شکل دادن شخصیت خود نمونه و سرمشق می‌طلبد. این نیاز و طلب، ریشه در فطرت دارد. عامل فطری این امر از یک سو نقص انسان و از سوی دیگر عشق او به کمال است. انعطاف‌پذیری، تقلید، همانندسازی که به موجب آن فرد می‌کوشد خود را با چهره‌هایی که در نظرش از والایی و برتری برخوردارند تطبیق دهد، از جمله زمینه‌های آن است. راز تأکید بسیار در آموزه‌های دینی بر عمل و فراخوانی به حق با عمل از همین جهت است، چرا که سخن همراه عمل از آنکه می‌خواند و دعوت می‌کند الگویی پذیرفتنی می‌سازد و نقشی فزون، می‌آفریند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردم را با رفتار خود به حق راهبری کنید، نه با زبان خویش.» (کلینی، ۳/ ۱۲۴ و ۳/ ۱۶۴)

مربی، معمار شخصیت انسان و الگو و قاعده و دستوری مجسم است که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از او تقلید می‌کند و شخصیت خود را مطابق با او می‌سازد و لذا سعادت و شقاوتش به تربیت مربی وابسته است. «البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال، بیشتر و از جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی مطلوب‌تر و از کارایی بیشتر برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای است تام و انسانی کامل که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نمایند.» (موسوی خمینی، ۲۶۳) انبیاء با رسالتی که برای هدایت بشر داشته‌اند از جانب خداوند برانگیخته شده، تا با الهام از منبع وحی به تربیت و تکمیل انسان‌ها مبادرت کنند. اینان در قرآن کریم به عنوان «اسوه» و «امام» معرفی شده‌اند. (نک: الانبیاء، ۷۳)

خصوصیت مکتب‌انبیاء، عملی بودن و عینی بودن آن است. در مکتب انبیاء نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود، نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی و عمل از جانب پیروان مکتب است. خداوند با بیان قصص انبیاء برای مؤمنان، الگو ارائه می‌دهد. قرآن، شخصیت‌های داستان‌های خود را از همه آنچه موجب می‌شود تا به زمان، مکان، نژاد و فرهنگی

خاص تعلق یابند، می‌زداید. تمام قوام شخصیت قهرمانان قرآن به اعتقاداتشان، اراده‌شان و کردارشان مبتنی است، و چنین است که می‌تواند برای همه انسان‌ها و مؤمنانی که در همه اعصار و دوران، رفتن، اندیشیدن و عمل کردن را تجربه می‌کنند، معنادار و رهنما باشد.

این اسوه‌ها در آیات متعدد، گاه با ذکر نام و گاهی با ذکر داستان ترسیم و شناسانده شده‌اند. در معرفی حضرت ابراهیم (ع) و پیروانش چنین آمده است: «قطعاً برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست». (الممتحنه، ۴)

در تمجید و معرفی حضرت موسی (ع) آمده است: «و در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود.» (مریم، ۵۱)

قرآن کریم برای بهره‌برداری از این شیوه بسیار غنی است، حضرت نوح (ع) - الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین، حضرت ابراهیم (ع) - عادت شکن و بت شکن، حضرت اسماعیل (ع) - نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا، حضرت ایوب (ع) - قهرمان صبر و تحمل در شداید روزگار، حضرت یوسف (ع) - قهرمان مقاومت در مقابل شهوت، حضرت داود (ع) - نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت و... اینان همان کسانی هستند که قرآن در مورد اینها به پیامبر (ص) می‌فرماید: «اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن.» (الانعام، ۹۰)

این موضوع در دین اسلام شاخص‌تر، جدی‌تر و روشن‌تر مطرح است. زیرا اسلام آخرین دین الهی است، و لازم است امت نمونه‌ای تمام عیار و قابل پیروی برای همه زمان‌ها در هر اوضاع و احوالی داشته باشد.

بر این اساس پیامبر (ص) در طول تاریخ، خود بزرگترین سرمشق بشریت بود و قبل از اینکه با گفتار خود مربی و راهنمای خلق باشد با رفتار شخصی خود بهترین تربیت کننده و رهبر بوده و این را، هم از لحاظ تعلیمات عالی قرآن، و هم از جهت احادیث خود، انجام می‌داد. نخست از خویش، نمونه عملی دستورهای قرآن را نشان می‌داد، پس از آن مردم را بدان دستورها می‌خواند. مثلاً می‌فرمود: «همانگونه نماز گزارید، که من نماز می‌گزارم.»

(مجلسی، ۲۷۹/۸۲) با توجه به چنین جایگاهی است، که قرآن کریم می‌فرماید: «قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست» (الاحزاب، ۲۱) و بالأخره پیامبر اکرم (ص) سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی و برای همه جهانیان است زیرا دارنده «خلق عظیم» و «آینه مکارم اخلاقی» و «للعالمین» است.^۱

۲- موعظه

از آنجا که انسان پیوسته در معرض غفلت و دوری از حق و غرق شدن در شهوات و نفسانیت است، نیازمند عوامل بازدارنده از پلیدی و جلا دهنده تاریکی است. و موعظه از جمله این عوامل می‌باشد که هر انسانی نیازمند بدان است. لغویون دو معنا برای «موعظه» ذکر کرده‌اند: ۱- منعی که با بیم دادن همراه باشد. ۲- تذکر به کارهای نیک به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات رقت پیدا کند. (راغب، ۵۲۷؛ الفراهیدی، ۳/۱۹۶۶؛ ابن منظور، ۱۵/۳۴۵)

در واقع موعظه، سخنی است که هدف از آن، اصلاح شنونده و ترغیب و تشویق او به انجام کاری یا ترک عملی می‌باشد. در موعظه، بیشتر تحریک و تهییج عواطف انسانی مورد نظر است.

تأکید آموزه‌های قرآن بر این پدیده بسی شایان توجه است، به لحاظ جایگاه والایی که این موضوع، در گسترش «آداب الهی» دارد، شایسته است باید و نبایدهای آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱- نکته‌ای که والدین باید به آن توجه داشته باشند، اینکه فرزندان به خصوص در سن نوجوانی، به دنبال الگوها - به ویژه الگوهای قابل اعتمادند. بر این اساس الگوهای دینی میتوانند نمونه‌های عالی رشد برای آنان باشند و ضروری است که والدین و مربیان به ارائه، معرفی و تعظیم الگوها بپردازند و کسانی را در سر راه آنها قرار دهند که از قدر و ارزشی برخوردار باشند. این نکته قابل ذکر است که شخصیت نوجوان بر اساس اخلاق دیگران رنگ می‌گیرد و در این راه اگر افراد درست و پاکی در مسیر و الگوی او قرار گیرند، آن اخلاق را می‌گیرد و اشخاص نمونه را آینه آرمان و کمال می‌داند. اما اگر الگوها گمراه و آلوده باشند، نوجوان هم در مسیر آنها قرار خواهد گرفت و در صورت اخیر جای افسوس است.

آداب موعظه

۱-۲- موعظه زمانی تأثیرگذار و سودمند است که واعظ خودش به آنچه موعظه می‌کند عمل نماید. و انبیاء همانگونه بودند که از مردم می‌خواستند آن طور باشند.

۲-۲- خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن بوده باشد. (مکارم شیرازی، ۲/ ۵۳۳) چنانکه امیرمؤمنان (ع) در نامه تربیتی خود به فرزندش امام حسن (ع) می‌نویسد: «از ملامت بی‌جا بپرهیز، چه افراط ملامت، آتش لجاجت را می‌افروزد.» (حرّانی، ۸۴) این روش همه انبیاء در برابر مخالفینشان بوده است. (نک: مریم، ۴۳؛ قاسمی، ۱۱/ ۱۲۹)

۳-۲- موعظه باید از لحنی مشفقانه برخوردار باشد و در آن از کلماتی که بار عاطفی دارند، استفاده شود. انبیاء در بسیاری از موارد می‌فرمودند: «یا ایت: ای پدر من (مریم، ۴۵-۴۲، الصافات، ۱۰۲) یا بنی: ای پسر عزیز من (هود، ۴۲، الصافات، ۱۰۲، البقره، ۱۳۲، یوسف، ۶۷، یوسف، ۸۷، ابراهیم، ۳۵) یا قوم: ای قوم من (البقره، ۵۴، المائده، ۲۰، الانعام، ۱۳۵، یونس، ۷۱) و آنها را به خود نسبت می‌دادند تا لسان، لسان جذب و کشش باشد و دافعه خشونت بار تبهکاران عصر خود را، با جاذبه مهرآمیز خود پاسخ می‌دادند و می‌کوشیدند تا قبل از اینکه بدها را از بین ببرند، بدی‌ها را برطرف کنند مگر آنکه چاره‌ای جز دفع آنان نباشد.

۴-۲- موعظه باید با زبانی نرم و لین بیان شود و از آن گذشته واعظ در وعظ خود آنقدر حسن خلق نشان بدهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد تا قلب با مشاهده آن خلق و خوی رقت یابد. (مکارم شیرازی، ۲/ ۳۳۳)

در همین زمینه موسی (ع) با راهنمایی الهی، با لحنی نرم و دلنشین فرعون را به ترک طغیان و توجه باطنی به پروردگار فرا می‌خواند: به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته. و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد. (طه، ۴۳-۴۴)

خداوند در این آیات، یکی از آداب موعظه را بیان می‌کند که باید نرم و آرام باشد نه خشن و غلیظ. به ویژه در برابر انسان‌های متکبر که شدت برخورد بر سرکشی و تکبر و خشونت آنها می‌افزاید. (عدوی، ۲۴۰)

از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه دعوت انبیاء، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان خویش از هر گروه و طبقه که باشند و پرهیز از تندخویی و سختگیری است، مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند. (نک: الاعراف، ۶۰، الشعراء، ۱۰۷-۱۰۸، هود، ۲۸-۳۱، ۳۴، ۴۲؛ جوادی آملی، ۲۷۳/۶؛ عبدالفتاح الخالیدی، ۷۰-۷۲؛ مریم، ۴۲-۴۵، ۴۷؛ آل عمران، ۱۵۹، طبرسی، ۵۲۶/۱، مکارم شیرازی، ۱۴۰/۳)

اگر سؤال شود که کاربرد موعظه و نصیحت تا چه حدی است؟ و آیا همه دگرگونی‌های تربیتی به وسیله موعظه و نصیحت کردن انجام می‌شود یا نه؟ بدیهی است که در بسیاری از موارد نمی‌توان به نصیحت گویی تنها اکتفا کرد. در چنین مواردی بر اساس قوانین روانشناسی ابتدا باید به علل و عوامل رفتارهای بد آموز پی برده، پس از شناسایی آنها با دگرگونی و جابجایی آن عوامل از استمرار رفتارهای انحرافی جلوگیری به عمل آورد.

۳- مهرورزی، محبت و عطوفت

از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود تأثیری شگفت در نزهت آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

محبت و مهرورزی انبیاء با مخاطبان، تأثیر شگرفی در تربیت انسان‌ها می‌گذارد. چرا که ابراز محبت، طلب محبت می‌کند و پیامد این محبت حاصل شده، تبعیت و دلدادگی است. چنانکه خداوند برای تربیت نبی گرامی‌اش از این روش استفاده نمود. ابواسحاق نحوی گوید، بر امام صادق (ع) وارد شدم و شنیدم که آن حضرت فرمود: «خدای بزرگ پیامبرش

را با محبت خود ادب کرد و او را تربیت نمود و آنگاه فرمود: تو بر خلق و خوی بزرگی هستی». (کلینی، ۲۶۵/۱؛ مجلسی، ۹۵/۲)

با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشاکلت و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و آن را محور تربیت قرار می‌دادند. چنانکه از رسول خدا (ص) درباره سنت آن حضرت پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «محبت بنیاد و اساس من است». (عیاض، ۱/۱۸۷)

این سیره، روش تمامی انبیاء و اوصیاء الهی می‌باشد اما در اینجا به نمونه‌هایی از این سیره که در قرآن آمده است، اشاره می‌شود.

در بررسی سیره حضرت ابراهیم (ع) وی وظیفه اولیه خویش را در این دید که دعوت خود را از پدرش آغاز کند. روش ابراهیم (ع) در این گفتگو سرشار از عاطفه است. (نک: مریم، ۴۲-۴۵) در هنگام مطالعه این گفت و شنود، این احساس به خواننده دست می‌دهد که موقعیت، به طور کلی حاکی از یک حالت توسل و پناه بردن به پدر است، همچون حالت روحی که انسان فرد محبوب را که در معرض خطر سقوط قرار گرفته مخاطب قرار می‌دهد و با کمال بی‌تابی و محبت با او صحبت می‌کند تا به هر طریقی او را از خطر، نجات بخشد. (طنطاوی، ۱/۱۲۶)

عطوفت و مهربانی حضرت یعقوب (ع)، نسبت به فرزندان در داستان یوسف مشهود است: زمانی که حضرت یوسف (ع)، برادر بزرگتر و بنیامین را (به جرم دزدی) نزد خود نگه‌داشت و برادران مجبور شدند علی‌رغم تأکیدات پدر نسبت به بنیامین، دست خالی برگردند، یعقوب پسرانش را این چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود». (یوسف، ۸۷)

همانطور که دیدیم خطاب را با لفظ «یا بَنِيَّ» که کنایه از شفقت و عطوفت و مهربانی می‌آورد، بدون اینکه اهانتی بکند یا تهمتی به فرزندانش بزند. (رازی، ۱۸/۱۹۸؛ شیخ طوسی، ۶/۱۸۵)

و آنگاه که یعقوب بوی یوسف را شنید، و به آن عده از فرزندان که نزدش بودند گفت: «اگر ملامتم نکنید من هر آینه بوی یوسف را می‌شنوم.» (یوسف، ۹۴) اطرافیان یعقوب که قاعدتاً نوه‌ها و همسران و فرزندان او و مانند آنان بودند با کمال تعجب و گستاخی رو به سوی او کردند و با قاطعیت گفتند: «به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی.» (همان، ۹۵) اما در مقابل این گستاخی‌ها یعقوب (ع) مقابله به مثل نکرد و آنها را از خود نراند بلکه در کمال عطف و مهربانی وقتی بشیر پیراهن را بر روی صورت یعقوب انداخت، گفت: «آیا به شما نگفتم که بی‌شک من از (عنایت) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟» (همان، ۹۶) یعنی به دلالت رؤیاهای یوسف می‌دانم که او زنده است و خدا به زودی او را به من باز می‌گرداند. (ابن کثیر، ۲/ ۴۹۰)

در سیره تبلیغی و منش اخلاقی پیامبر اسلام (ص)، جلوه‌های محبت بیش از هر چیز هویدا است. این روش، در تمام مراحل دعوت نبوی به کار بسته شده و نتایج مطلوبی به بار آورده است.

رسول خدا (ص) در اداره امور بیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت. قرآن به علاقه قابل تحسین پیامبر بر هدایت مردم تصریح می‌نماید: «فَلَعَلَّكَ بَخْعُ نَفْسِكَ عَلِيَّ ءِآثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکهف، ۶) یعنی: شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری (کار) شان تباه کنی.

«باخع» از ماده «بخع» به معنی هلاک کردن خویش از شدت غم و اندوه است. (راغب، ۳۸؛ طبرسی، ۳/ ۴۴۸) و کلمه «اسف» به معنای شدت اندوه است. (طباطبایی، ۱۳/ ۲۵۶) این بیان نشان می‌دهد که پیامبر رحمت تا چه اندازه نسبت به مردمان محبت و دلسوزی داشت و چگونه برای نجات آنان تلاش و پافشاری می‌کرد و در این راه هرگونه سختی را به جان می‌خرید و از ایمان نیاوردن ایشان اندوهگین می‌شد. این آیه در جهت دلداری و تسلی حضرت نازل شد. (رازی، ۴/ ۱۱۵؛ مغنیه، ۵/ ۱۰۳)

از آنچه آمد می‌توان چنین نتیجه گرفت که متربی باید احساس کند تا وقتی رابطه تربیتی با مربی دارد، مربی او را دوست دارد. اگر این دوست داشتن قطع شود، رابطه تربیتی قطع

شده است. ولی توجه می‌تواند کم یا زیاد شود، بدون اینکه رابطه تربیتی قطع شود. بنابر این نباید با اظهار دوست نداشتن، نادیده گرفتن مستمر متربی، توجه مستمر به متربی خاص، متربی و یا متربیان خود را از قلب خود بیرون کند. یک انسان بیشتر از آنکه احتیاج به جایی برای زیستن داشته باشد، نیاز به جایی در قلب‌ها دارد. او نیاز دارد انسان‌هایی باشند که او را صمیمانه دوست داشته باشند و در ذهن و قلبشان برای او جایی اختصاص دهند. چنین جایگاهی را برای حفظ پیوندهای انسانی و اجتماعی باید پیوسته حفظ کرد. نباید کودک و نوجوان را از طریق محروم کردن از محبت تنبیه نمود. (احمدی، ۱۱ / ۲۳۱)

۴- عبرت آموزی

عبرت، راهی است در تربیت، که آدمی را به سوی بصیرت رهنمون می‌شود، «عبرت» از عبور به مفهوم نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی، گرفته شده است چنانکه گویند: «عبر عبورا السبیل» یعنی از راه گذر کرد که گویا راه را شکافت و قطع کرد. (ابن فارس، ۲۰۷/۴-۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۷/۹-۱۸) «عبرت» حالتی است که انسان را از امور محسوس به نامحسوس می‌برد. (راغب، ۳۲۰)

بنابراین، «عبرت» گذشتن از محسوسات به معقولات از مشهودات به نامشهودات، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌هاست. یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و اصلاح می‌رسد، و از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر می‌کند و درس می‌گیرد و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند، به «عبرت» دست می‌یابد. (دلشاد، ۹۳)

اهمّ راه‌های عبرت آموز

۴-۱- مشاهده آثار گذشتگان: انبان تاریخ، سرشار از وجود کسانی است که بار خطایی را به دوش گرفته و در مسیری ناصواب پیش رفته‌اند. مشاهده در آثار به جای مانده از گذشتگان، ما را متقاعد می‌کند که برای کناره گرفتن از هر خطایی، لازم نیست حتماً خود،

به تجربه بنشینیم و کیفر ببینیم. قرآن ما را دعوت به سیر و سفر در آنها و تجربه‌آموزی از پیشینیان می‌کند به این صورت که: «آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیور و کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنابراین خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند.» (الروم، ۹)

روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلمات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. (نک: آل عمران، ۱۳۷، الانعام، ۱۱، یونس، ۱۰۱، النحل، ۳۶، النمل، ۶۹) دست انسانها را گرفته برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. (مکارم شیرازی، ۲۰/۶۹)

پیامبر اکرم (ص)، از جانب خدا مأمور شد که به مردم بگوید: بر روی زمین گردش کنید و عاقبت زندگی کسانی که پیامبران الهی را تکذیب کردند، ببینید. بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ (الانعام، ۱۱)

۴-۲- نظر به طبیعت و موجودات: سیر و سیاحت در زمین، انسان را با شگفتی‌های آفرینش مواجه می‌سازد. پیام قرآن این است که: «بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.» (العنکبوت، ۲۰)

قرآن، عبرت‌آموزی از موجودات در طبیعت را مورد توجه قرار داده است: «و در دامها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنچه در (لابلای) شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست. و از میوه درختان خرما و انگور، باده مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید. قطعاً در این (ها) برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است.» (النحل، ۶۶-۶۷)

در این آیات نعم الهی را بیان می‌کند که هم تأکیدی است بر مسأله توحید و شناخت خدا و هم در لابلای آن اشاره به مسأله معاد است و هم با ذکر این نعم، حس شکرگزاری

بندگان را تحریک کرده و آنها را از این طریق به خدا نزدیکتر می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۲۸۷/۱۱)

عجایب صنع در عالم، انسان را خاضع و خاشع می‌کند. سرچشمه بسیاری از پلیدی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی «خود میان‌بینی» و «خود برترینی» است. (تمیمی، ۳۰۸/۶) از این رو یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خود میان‌بینی است. توجه به عظمت عالم و شگفتی‌های آن، انسان را از خود بیرون می‌آورد و آماده پذیرش مکارم اخلاقی می‌گرداند.

۴-۳- تأمل در قصص گذشتگان: داستان زندگی گذشتگان نیز برای انسان عبرت‌آموز است. در این جا عبرت‌گیرنده در صحنه‌های واقعی و آثار گذشتگان حضور نمی‌یابد، اما به تأمل در داستان و فراز و نشیب‌های آن، به فضای خیالی پرواز می‌کند که جنبه عبرت‌آموزی آن کمتر از موارد عینی، ولی نزدیک به آنها است. قرآن پس از نقل داستان حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است» (یوسف، ۱۱۱) و پس از بیان داستان موسی (ع) و فرعون و پایان عاقبت آن چنین می‌گوید: «در حقیقت، برای هر کس که (از خدا) بترسد، در این (ماجرا) عبرتی است.» (النازعات، ۲۶) در شیوه تربیتی قرآن و روایاتی که عبرت‌آموزی را توصیه می‌کنند، نکته‌ای قابل توجه است که جهت‌گیری عبرت‌آموزی در آیات و روایات به سوی عصمت و پاکدامنی، بی‌رغبتی به دنیا، کاهش لغزش و خطا، شناخت خویشتن، کوتاه شدن طمع، فهم و درک تقوا است. (ری شهری، ۳۹/۶)

۵- تشویق و تنبیه

«تشویق» به معنای برانگیختن، آرزومند کردن، به شوق آوردن و راغب ساختن است (معین، ۱۰۸۸/۱) و «تنبیه» به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن و مجازات کردن است. (همان، ۱۱۴۸/۱) روش تشویق و تنبیه به کار گرفتن آدابی است برای تحقق این معنا در آدمی، یعنی آدابی برای برانگیختگی و بازدارندگی، برای شکوفا شدن

استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق. تشویق، عاملی مناسب در برانگیختن آدمیان به سوی اهداف تربیت، و نیز وسیله‌ای برای تقویت انسان در خیر و ترغیب به تلاش و فراهم کردن نشاط لازم در تربیت، به شمار می‌رود.

نوید دادن به پاداش و بیم دادن از مجازات و عقاب به عنوان نتیجه عمل، دو روی یک سکه‌اند، یعنی رحمت خداوندی گاه در پرده ثواب و احسان جلوه می‌کند و گاه در قالب کیفر و مجازات، به تعبیر دیگر، این دو جلوه «جمال و جلال» الهی‌اند و همچنانکه امید به ثواب مشوق به عمل نیک است، خوف از عقاب، عامل بازدارنده از زشتی‌ها است. خداوند برای همه کس از رضوان و روح و ریحان سخن نمی‌گوید، بلکه برخی را نیز با وعده آتش و عذاب دردناک بیم می‌دهد. قرآن کریم و پیامبران الهی از این ابزار، فراوان استفاده کرده‌اند چنانکه قرآن همه انبیاء را «مبشرین و منذرین» (النساء، ۱۶) می‌خواند و خود را هم «نذیر» (المدثر، ۳۶) و «بشری» (البقره، ۹۷) می‌نامد. با توجه به فلسفه آفرینش که رسانیدن بشر به سعادت و رحمت خداوندی است، می‌توان بشارت را بر انداز و تشویق را بر تنبیه مقدم دانست.

تشویق در مکتب تربیتی انبیاء گاه با بیان نتایج اخروی ایمان و عمل صالح و گاه با بیان نتایج مادی و پاداش دنیوی، همراه بوده است. چنانکه در سیره نوح (ع) آمده است که او زمانی مردم را اینگونه تشویق نمود: «که اگر خدا را پرستید و از او پروا کنید و اطاعت امر او را کنید خدا گناهانتان را می‌بخشد و عمرتان را طولانی می‌کند.» (نوح، ۳-۴ و نیز نک: زیدان، ۱/ ۱۳۳) و زمانی دیگر از راه وعده دارایی و فرزندان بسیار و باغ‌ها و جویبارهای پر برکت مخاطبان را تشویق می‌کند تا به استغفار و توبه از گناهان روی آورند. (نوح، ۱۰-۱۲)

موسی (ع) نیز بنی اسرائیل را برای مقابله با تهدیدهای فرعون چنین تشویق کرد: «از خدا یاری جوید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است» (الاعراف، ۱۲۸).

در این آیه موسی (ع) شرایط پیروزی به دشمن را تشریح کرده و به بنی اسرائیل گوشزد نمود که اگر دو برنامه را عملی کنند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید: ۱- تنها از خدا کمک گیرند. ۲- استقامت و پایداری پیشه کنند که سراسر زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان بخواند آن را منتقل می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۲/ ۳۱۰)

خداوند در آیات متعددی این روش تربیتی را برای پیامبر (ص) بیان کرده و او را به عنوان بشیر و نذیر خوانده است. (سبأ، ۲۸، فاطر، ۲۴، الاحزاب، ۳۲، الفتح، ۴۸) یعنی تو وظیفه داری دستورات ما را البته دعوتی که توأم با تشویق و بیم باشد برای مردم بیان نمایی. بسیاری از اقدامات تبلیغی پیامبر را می‌توان در جهت مژده و هشدار دانست. مژده به نعیم اخروی و بشارت به سعادت دنیوی، هر دو در دعوت حکیمانه پیامبر (ص) بسیار دیده می‌شود. «و هر کس به خدا ایمان آورده، و کار شایسته‌ای کرده باشد، بدیهایش را از او بسترده، و او را در بهشتهایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ» (التغابن، ۹).

در آیه‌ای دیگر خلافت زمین، امنیت کامل و تمکن دینی و دنیوی از جمله نتایج دنیوی که برای ایمان، به عنوان تشویق بیان شده است. (النور، ۵۵)

۱-۵- سرزنش: سرزنش در جایی است که مربی تذکری به متربی داده و او آنرا مورد تأیید و عمل قرار نداده، و مجدداً مرتکب آن شده است. و این ملامت در واقع تذکر مجدد به متربی است، تا دریابد عمل او نا صواب بوده و دیگر آنرا تکرار نکند. چنانکه حضرت ابراهیم (ع)، آنگاه که مردم زمانش را به توحید دعوت کرد اما نتیجه‌ای حاصل نکرد در دوّمین مرحله به سراغ بت‌ها رفته و همه آنها را در هم شکست. آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان پرداخت و سرانجام پس از توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه واداشته و چنین فرمود: «اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» (الانبیاء، ۶۷) در اینجا ابراهیم (ع) در توبیخ و سرزنش قوم، ملامت را از دست نداد مبادا بیشتر لجاجت کنند و بدون شک سخنان و سرزنشهای ابراهیم (ع) به عنوان یک زمینه

توحیدی و حداقل به صورت علامت استفهام در مغز آنان باقی ماند و مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی گسترده‌تر در آینده گردید.

حضرت موسی (ع)، نیز پس از رهایی از چنگال فرعون، آنگاه که بنی اسرائیل از او - خواستند که اجازه بت پرستی به آنها دهد، ایشان را اینگونه سرزنش کرد: «آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم، با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است؟» (الاعراف، ۱۴۰) یعنی با وجودیکه خدا شما را با آیات باهره و دین حقی که برای شما فرستاده و همچنین با نجات دادن شما از چنگ فرعون که باعث برتری شما بر عالمیان شده است باز هم می‌خواهید برای او شریک قرار دهید و به دنبال دیگری هستید؟

۲-۵- قهر و بی توجهی: قهر در لغت به معنای چیره شدن، غلبه کردن و چیرگی آمده است. (عمید، ۸۰۳) در بعضی از سیستم‌های تربیتی، از جمله سیستم تربیتی اسلام، می‌توان از قهر به عنوان عامل جهت دهنده، به راهی ارزنده و بازدارنده از اعمال ناپسند، استفاده کرد. باید توجه داشت، این شیوه در صورتیکه از روی اصول و قواعد صحیح انجام گیرد، مؤثر است.

شایان ذکر است که قهر کردن، نباید از روی ستیز باشد، بلکه صرفاً قهر یک وسیله تربیتی است که هدف تربیتی مرتبی را برآورد و در روایتی آمده است که قهر کردن نباید طولانی شود. (مجلسی، ۱۱۴/۲۳)

چنانکه شاهدیم زمانیکه برادران یوسف (ع)، خبر دزد بودن بنیامین را به پدر دادند، حضرت یعقوب (ع)، بدون اینکه کلمه‌ای خلاف حق گوید، برای تأدیب آنها ناگزیر از ایشان روی برگردانید و خشم خود را فرو برد و متعرض فرزندان نشد. (نک: یوسف، ۸۴) خداوند در سوره مزمل به پیامبر (ص) دستور هجر و قهر را می‌دهد، (نک: المزمل، ۱۰) اما ویژگی آنرا بیان می‌کند که این قهر، قهری زیبا باشد. یعنی با آنان به حسن خُلق معامله نموده و به خیر خواهی به سوی حق دعوتشان کنی و گفتارهای آنان را مقابله به مثل نکند. (طباطبایی، ۹۳/۲۰) و این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی و تبلیغ و

دعوت به سوی خدا باشد بلکه باید با دلسوزی همراه باشد. در واقع این بی‌اعتنایی خود نوعی اعتنا است. (طبرسی، ۵/۲۶)

۵-۳- انذار: «انذار» یا ترهیب به معنای هشدار دادن و متوجه ساختن فرد به عواقب و نتایج سوء کارها است و در آن نوعی ترساندن نیز هست. (راغب، ۵۰۸)

در انذار، عنصر آگاهی و هشدار نقش اصلی را دارد چرا که تخویف و ترساندن صرف، نه در شأن انبیاء و نه به تنهایی مفید فایده است، بلکه آنان بیان کننده وعده و وعیدهای غیر قابل تغییری می‌باشند که تحقق خواهد یافت و این آگاهی می‌تواند باعث نگرانی، خوف از سرانجام کار و در نتیجه ایمان به پیامبر شود. نمونه‌هایی از انذار به عذاب اخروی و دنیوی - در قرآن چنین است:

حضرت نوح (ع)، قوم را از عذاب الهی دنیوی، ترساند به این صورت که: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: قومت را، پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده.» (نوح، ۱) در بعضی تفاسیر آمده است منظور از عذاب، همان طوفان می‌باشد همان عذابی که در دنیا گریبانگر آنها شده است. (رازی، ۳۰/۱۳۴؛ طوسی، ۱۰/۱۳۲؛ طبرسی، ۵/۳۵۹؛ مکارم شیرازی، ۲۵/۵۶)

و در جای دیگر، انذار حضرت نوح (ع)، از عذاب الهی اخروی، به این صورت آمده: «پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.» (الاعراف، ۵۹) منظور از این عذاب، عذاب روز قیامت می‌باشد که اگر مخالفت امر مرا کنید و عصیان ورزید در آن دنیا به چنین عذابی گرفتار می‌آید. (ابن کثیر، ۲/۲۲۳) حضرت موسی (ع) نیز وقتی نزد فرعون رفت در ابتدا خود را اینگونه معرفی کرد: «ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست، و عذابشان مکن، به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم، و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد.» (طه، ۴۷) و چون در سخن لطیف و دلپذیر، تأثیری نمی‌بیند، به انذار رو آورد و فرمود: «در حقیقت به سوی ما وحی آمده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی گرداند.» (همان، ۴۸)

حضرت عیسی (ع) نیز بنی اسرائیل را از اینکه برای خدا شریک قرار دهند بیم داده و فرمود: « ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید؛ که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.» (المائدة، ۷۲)

او با وعده به جهنم و تحریم بهشت آنها را از اینکه برای خدا شریکی قرار دهند، بازداشت. در اولین روزهای دعوت، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: « ای کشیده ردای شب بر سر، برخیز و بترسان.» (المدثر، ۱-۲) یعنی: قومت را از عذاب خدا در صورت ایمان نیاوردن، بترسان. (زمخشری، ۴/ ۶۴۵)

حضرت عیسی (ع) محرومیت از بهشت و ورود در آتش جهنم را به عنوان انذار از عذاب اخروی اعلام نمود. « کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح، می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید؛ که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.» (المائدة، ۷۲)

۵-۱- محروم سازی: اگر موارد پیش گفته مؤثر واقع نشد مربی باید متربی را از چیزیکه مورد علاقه اوست محروم سازد. خدای متعال به پیامبرش در مورد منافقان، به تنبیه و مجازات ایشان فرمان می‌دهد: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.» (التوبه، ۸۴)

محروم سازی گاه با تنبیه همراه می‌شود مثل آن که کلینی در سیره پیامبر (ص) آورده است: «سمره بن جندب» درخت خرمایی در زمینی داشت که راه آن از میان خانه مردی از انصار می‌گذشت و هرگاه که برای سرکشی می‌رفت، سر زده وارد خانه انصاری می‌شد. مرد انصاری به او گفت: تو همیشه سر زده وارد خانه ما می‌شوی پس از این، هر موقع خواستی بیایی اجازه بگیر. سمره گفت: من از راه خود به سوی درخت خرمای خود می‌روم و در این کار از کسی اجازه نمی‌گیرم. مرد انصاری شکایت او را نزد پیامبر (ص) برد. پیامبر (ص) سمره را احضار کرد و به او گفت: فلان مرد انصاری از تو شکایت دارد

و می‌گوید تو بر او و خانواده‌اش سر زده وارد می‌شوی، بعد از این هنگام ورود اجازه بگیر. سمره گفت: من در راه خود به سوی درخت خود می‌روم چرا باید اجازه بگیرم؟ پیامبر فرمود: حال که حاضر به اجازه گرفتن نیستی آن درخت را واگذار و به جای آن، درخت خرما را دیگری در مکانی دیگر بگیر. او باز هم نپذیرفت، پیامبر باز هم پیشنهادها را دیگری به او داد و چون هیچ‌یک را نپذیرفت. رسول اکرم (ص) به او فرمود: تو مردی سختگیر هستی و نباید کسی به کسی زیان رساند سپس امر کرد آن درخت را از ریشه کنند و نزد او انداختند. (کلینی، ۵/ ۲۶۲-۲۹۴) بدین گونه سمره مجازات خود را دید. البته تنبیه و مجازات کردن‌های آن حضرت نیز از رحمت و محبت برمی‌خاست و جلوه‌ای از آن بود و با توجه به عمل و صفتی که پیامبر می‌خواست فرد را درباره آن هشدار دهد و بیدار کند یا مجازات نماید و کیفر دهد، از شدت و ضعف برخوردار بود.

۶- تمرین و عادت دادن یا مداومت بر عمل: در پایان این بخش، شایسته‌است به نکته‌ای بسیار مهم و اساسی در حرکت «ادب آفرینی» انبیاء به ویژه رسول‌الله (ص) توجه کنیم، گو اینکه در صراحت آیات آنرا نیابیم. پیامبر (ص) به صراحت اعلام کردند که آهنگ کلی و هدف‌گیری مهم آن بزرگوار «گسترش اخلاق و آداب» بوده است، که اینهمه جز با تمرین، تکرار و نظارت مستمر امکان‌پذیر نیست. چنانکه علی (ع) فرموده است: عادت طبیعت و سرشت دوم انسان است. (تمیمی، ۲/ ۳۲۲)

اخلاق پسندیده و اخلاق ناپسند هر دو در اثر ممارست کسب می‌شوند و اگر کسی دارای اخلاق پسندیده نباشد، می‌تواند در عادت، آن را تحصیل کند و عادت عبارت است از قیام به یک عمل واحد، پی‌درپی و بسیار در زمان طولانی و اوقاتی نزدیک به هم. (فاخوری، ۴۳۲) و این دقیقاً گویای همین روش مداومت بر عمل است.

اسلام عادت را به عنوان وسیله‌ای از وسایل تربیتی مورد استفاده قرار داده و هر چیز خوبی را تبدیل به عادت می‌کند و هر چیز شر و بدی را از بین می‌برد. عادات بدی از زمان جاهلیت در محیط عربی ایجاد شده بود و در آنجا حکومت می‌کرد. اسلام هر عادت که به

اساس و ریشه تصورات و عقیده بستگی داشته و مستقیماً به خدا مربوط نمی‌شد را از همان ابتدای کار قطع کرده و به دور انداخت.

عاداتی چون دروغ و غیبت و سخن‌چینی و طعنه زدن و بدگویی و عیب‌جویی و تفاخر و امثال این عادات نفسانی بد، احتیاج به یک مواجهه و در رو ایستادن قاطع و اسلحه تیزی داشت که بتواند اینها را ریشه‌کن سازد. تمام اینها عاداتی بود که با تحریکی جان‌آفرین، ممکن بود نفس انسانی را در یک لحظه از محیط آن عادات منتقل و از دورترین نقطه‌ی چپ بدون هیچ‌کندی و تدریجی به آخرین حد راست برد.

اما در مورد عادات اجتماعی که بر افکار و ادراکات فرد سایه انداخته، اسلام به تدریج متوسل شده و با پند و اندرز مستمر و ارشاد دائم و زنده ساختن دل‌ها با آن مقابله و مبارزه کرد. شرابخواری، زنا، ربا، بردگی، ... عاداتی نبودند که نفس بتواند به یکباره از آنها دست کشیده و دوباره به جانب آنها روی نیاورد و بدان عادت برنگردد. لذا اسلام برای قطع آنها به تدریج و اقدام مرحله به مرحله و درجات متفاوت پناه برد. در مورد شیوه تربیتی اسلام این نکته قابل توجه است که مداومت و استمرار عمل در فرایض و واجبات دینی تا حدی دارای اهمیت است که برای ترک عمل، قضای آن و گاهی نیز کفاره لازم می‌شود.

نتایج مقاله

۱- انبیاء برای تربیت و مؤدب کردن قوم خود به آداب الهی، به هر وسیله ممکن و مشروعی متوسل می‌شدند تا شاید قوم جاهل و نادان خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهند.

- ۲- نوع استفاده از روش‌های دعوت، متناسب با روحیه افراد، نیازها، ظرفیت‌ها و شرایط زمان و مکان بوده است.
- ۳- روش‌های الگویی، موعظه و نصیحت، محبت و مهرورزی، استفاده از تشویق و تنبیه و عبرت‌آموزی از حوادث از اهم روش‌های تربیتی انبیاء بوده است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم، دار القرآن کریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس ، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبي، مصر، ۱۳۸۹ ق.
- ۳- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، دارصار، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۵- احمدی، علی اصغر، مجله پیوند شماره ۲۳۱، مقاله اصول تربیت.
- ۶- تمیمی الامدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، نشر اسراء، ۱۳۷۹ ش.
- ۸- حرّانی، ابو محمد علی بن الحسین ، تحف العقول، بصیرتی، قم ۱۳۹۴ ق.
- ۹- دلشاد تهرانی، مصطفی، مشرب مهر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، دار احیاء تراث العربی، بیروت، چاپ سوم، [بی تا].
- ۱۱- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت.
- ۱۲- ری شهری، محمد، فلسفه وحی و نبوت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۳- الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوائض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قم، ۱۴۱۵ ق.

- ۱۴- زیدان، عبدالکریم، المستفاد من قصص القرآن، بیروت، مؤسسه، ۱۴۱۸ق، ۱۹۹۷م.
- ۱۵- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ق.
- ۱۷- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۸- طنطاوی، محمد فی القرآن الکریم، قاهره، والنشر و التوزیع، ۱۹۹۶م.
- ۱۹- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۲۰- عبدالفتاح الخالدي، صلاح، مواقف الانبياء فی القرآن تحلیل و توجیه، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۴ق، ۲۰۰۳م.
- ۲۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۲۲- عیاشی، ابو نصر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، [بی تا].
- ۲۳- عیاض، ابو الفضل، الشفابتعریف حقوق المصطفی، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۲۴- فاخوری، حنا و خلیل، الحر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ۲۵- الفراهیدی، خلیل احمد، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی به تصحیح اسعد الطیب، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- قاسمی، جمال الدین محمد، محاسن التأویل، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ق، ۱۹۷۸م.
- ۲۷- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب ا، طهران، ۱۳۸۸ق.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۲۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.
- ۳۰- مغنیه، محمد جواد، الکاشف، دارالاسلام للملایین، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۳۲- موسوی خمینی، روح الله، پرواز در ملکوت (اسرار زنان مسلمان، ۱۳۵۹ش).

(، به اهتمام سید احمد فهری، نهضت

Archive of SID